

دیرزمانی است که جوانان کشورهای اسلامی، که از تابش وحی و زلال معارف ناب الهی بهره می‌برند، باشیوه‌های گوناگون و متنوع دشمن‌در راهزنی فکر و فرهنگ رو به رویند.

علی صفات حد خود را می <ZWNJ> دانست، از این <ZWNJ> رو، همراه در آینه اخلاق، و رفتار او نظر می <ZWNJ> کرد و خود را بدان صفات می <ZWNJ> آراست. به هنگام <ZWNJ> جوانی در

نہ‌بسنده: احمد لقائ،
میان جمع و با دوستان خود، گشاده رو و شادمان بود؛

ولی در درتنهایی اهل تفکر و همراه با حزن بود. علاقه فراوانی به&ZWNJ;خلوت با خدای خود و پرداختن به راز و نیاز و گفتگو باخالق هستی&ZWNJ;داشت. در زندگی آسان&ZWNJ;گیر، ملایم و خوش&ZWNJ;خو بود، نگاهش کوتاه می&ZWNJ;نمودو به روی کسی خیره نمی&ZWNJ;شد. بیشتر اوقات بر زمین چشم می&ZWNJ;دوخت و بابینوایان و فقرا که از نظر ظاهری در جامعه و نگاه دنیا طلبان&ZWNJ;احترام چشمگیری نداشتند. نشست و برخاست می&ZWNJ;کرد، با آنان همسفره&ZWNJ;می&ZWNJ;شد و با دست&ZWNJ;خود دردهانشان غذا می&ZWNJ;گذازد. اصالت‌های فکری واستواریهای روحی، وی را چنان کرده بود که هیچگاه و از هیچ&ZWNJ;حاکمی هراس نداشت.

هرگز عیب&ZWNJ;جویی نمی&ZWNJ;کرد و از مداحی نابجا و شنیدن چاپلوسی افراددوری می&ZWNJ;کرد. تمامی انسانها را بندگان خدا می&ZWNJ;دانست و از تحقیرآنان خود داری می&ZWNJ;ورزید. در طول عمر خویش به کسی دشنام نداد وناسزا نگفت. از دروغ تنفر داشت و صداقت و راستگویی شیوه همیشه&ZWNJ;او بود. بخشنده بود و آنچه به دست می&ZWNJ;آورد، به دیگران بویژه&ZWNJ;نیازمندان انفاق می&ZWNJ;کرد. هرگاه کسی هدیه&ZWNJ;ای به او تقدیم می&ZWNJ;کرد،با گشاده رویی می&ZWNJ;پذیرفت. اگر فردی مهمانی داشت و او را دعوت&ZWNJ;می&ZWNJ;کرد، می&ZWNJ;پذیرفت. به عیادت بیماران می&ZWNJ;رفت، هرچند خانه بیمار دردور افتاده&ZWNJ;ترین نقطه شهر باشد. در تشییع پیکر مردگان حاضر می&ZWNJ;شدو هیچ یار از دست رفته&ZWNJ;ای را تنها نمی&ZWNJ;گذاشت.

برای همسالان برادری مهربان و برای کودکان پدري پرمحبت&ZWNJ;بود ومسلمانان را مورد لطف و عطوفت&ZWNJ;خویش قرار می&ZWNJ;داد. امور دنیوی واضطراب&ZWNJ;های مادی او را متزلزل نمی&ZWNJ;ساخت.

زندگی علی ساده و بی پیرایه بود و در آن از تجمل، اسراف وتبذیر اثری دیده نمی&ZWNJ;شد. آنان که اخلاقی نیکو و فضایی شایسته&ZWNJ;داشتند، همیشه مورد تکریم و احترام وی بودند و خویشاوندان ازصله او بهره&ZWNJ;مند می&ZWNJ;شدند. از صبری عظیم برخوردار بود و از هیچ کس&ZWNJ;توقع و انتظاری نداشت.

در میدان رزم سلحشوری شجاع، نیرومند و پرتوان بود و انبوه&ZWNJ;دشمن هرگز او را بیمناک نمی&ZWNJ;ساخت. در اجرای عدالت و دفاع از حق،قاطع و استوار بود. به یاری محرومان و مظلومان می&ZWNJ;شتافت و دربرابر ظالمان می&ZWNJ;ایستاد تا حق را به صاحبش برنمی&ZWNJ;گردانید، آرام&ZWNJ;نمی&ZWNJ;گرفت. به دانش اندوزی و فراگیری معارف اهمیت زیادی می&ZWNJ;داد وهمواره پیروان خود را از جهالت و بی&ZWNJ;خبری باز می&ZWNJ;داشت.

به پاکیزگی و آراستگی علاقه&ZWNJ;ای وافر داشت و این صفت از دوران&ZWNJ;کودکی در او دیده می&ZWNJ;شد. از این رو هماره برتمیزی لباس و بدن&ZWNJ;اهتمام می&ZWNJ;ورزید.

بسیار فروتن بود و از تکبر نفرت داشت و اکثر اهل جهنم راگردن فرازان و سرکشان می&ZWNJ;دانست. نه تنها برانسانها بلکه برحیوانات نیز شفقت داشت و با مهربانی و ملایمت و انصاف با آنان&ZWNJ;رفتار می&ZWNJ;کرد.

آنان که قیافه ظاهری و سیمای به نور نشسته علی را دیده&ZWNJ;اند،چهره وی را این گونه ترسیم کرده&ZWNJ;اند:

قیافه&ZWNJ;اش بسیار با بهت&ZWNJ;بود و چون ماه تابان می&ZWNJ;درخشید. به&ZWNJ;زیبایی و پاکیزگی آراسته بود. از چهار شانه بلندتر و ازبلندکوتاهتر. رنگی روشن و به سرخی آمیخته و چشمانی سیاه وگشاده با مژه&ZWNJ;هایی پرموداشت، گونه&ZWNJ;هایش هموار و کم گوشت&ZWNJ;بود،مویش نه بس پیچیده و نه بسیار افتاده می&ZWNJ;نمود. از سینه تا ناف&ZWNJ;خط موی بسیار باریک داشت، اندامش متناسب و معتدل و سینه وشانه&ZWNJ;اش پهن بود.

سرشانه&ZWNJ;هایش از هم فاصله داشت. پشتی پهن داشت، جز ران و ساق&ZWNJ;که زیر مفصلهااست، استخوانهای بند دستش کشیده و کفی گشاده وبخشنده داشت. دو پنجه دست و پایش قوی و درشت و انگشتها کشیده وبلند و دو کف پا از زمین برآمده بود. به سرعت راه می&ZWNJ;رفت وهنگام راه رفتن چنان بود که گویی از زمین سراسیمب فرود می&ZWNJ;آید یاز روی سنگی به نشیب می&ZWNJ;رود. چون به طرف کسی بر می&ZWNJ;گشت&ZWNJ;با تمام&ZWNJ;بدن بر می&ZWNJ;گشت. دیده&ZWNJ;اش فروهشته و نگاهش به زمین بود تا به&ZWNJ;آسمان.

بینی&ZWNJ;اش قلمی کشیده و باریک و میانش برآمدگی داشت و نوری آزان می&ZWNJ;تافت.

دهانش نه بسیار کوچک و نه بزرگ بود. دندانهای زیبایش سفید،براق و نازک بود. گردنش در صفا و نور و استقامت نقره قام بود،بوی مشک و عنبر از او بلند بود. (6)

پاره&ZWNJ;ای از مورخان این ویژگیها را برای جد وی نگاشته&ZWNJ;اند؛ اماعلی را در این خصوصیات همانند دانسته&ZWNJ;اند.

... بااین ویژگیهای روشنی آفرین به خوبی می&ZWNJ;توان او را شناخت،وی علی اکبر پور والای امام حسین(ع)است. جوانی زیبا که همانندجد خود رسول خدا(ص)در سیرت، سپید و در صورت، آسمانی می&ZWNJ;نمود وهماره یاد و نام پیامبر(ص)از چگونگی سخن گفتن و یا راه رفتن ودیگر برخوردهای اجتماعی اخلاقی او می&ZWNJ;تراوید. از این رو، امام&ZWNJ;حسین(ع) او را شبیه&ZWNJ;ترین مردم حتی نسبت&ZWNJ;به خود در خلقت وآفرینش، اخلاق و صفات روحی، گفتار و آداب اجتماعی به رسول&ZWNJ;خدا(ص) معرفی می&ZWNJ;کرد. (7)

آنان که با صورت دلربای پیامبر(ص)و صدای پرچاذبه آن حضرت&ZWNJ;آشنا بودند، آنگاه که علی از پشت دیوار زبان به سخن می&ZWNJ;گشود،گویی صدای رسول اکرم(ص)را می&ZWNJ;شنیدند.

گاهی که ابعادالله(ع)برای صوت قرآن جد عزیزش دلتنگ می&ZWNJ;شد، به&ZWNJ;علی می&ZWNJ;فرمود: علی جان! برایم قرآن بخوان تا از آن لذت و بهره&ZWNJ;برم. (8) کلام شیرین، بیان روان، ادب بسیار در برابر پدر و مادر، اطاعت&ZWNJ;بی چون و چرا از مقام ولایت و دلدادگی به حقیقت، برگی دیگر اززندگانی زرین علی اکبر بود. این ویژگیها چون با فروتنی اوهمراه می&ZWNJ;شد، نگاه تحسین&ZWNJ;آمیز همگان را به دنبال داشت.

در ساحل فرات

علی درحماسه کربلا، درخششی چشمگیر داشت و با هربار حمله خود،دهها نفر را به خاک هلاکت می&ZWNJ;انداخت. هنگامی که با 25 سوار به&ZWNJ;ساحل فرات روانه شد و برای سیصد نفر از خاندان، عیال و اصحاب&ZWNJ;امام حسین(ع)آب آورد، بسیاری از مسوولان و سرپرستان حفاظت ازفرات را از دم تیغ خود گذراند و پشت دشمن را به لرزه درآورد.

عمویش ابوالفضل(ع)که خود در دلاوری و بی&ZWNJ;باکی و شجاعت وشهامت،زبانزد همگان بود، به خاطر چنین صفات تابناک، علی را بسیاراحترام می&ZWNJ;کرد.

قهرمانان تاریخ و دلیرمردان عرصه&ZWNJ;های نبرد، کمتر از دانش وبینش بهره دارند؛ زیرا در مسیر رزم و جنگ قرار داشته و فرصت&ZWNJ;نداشته و یا علاقه کمتری به درس آموزی و دانش آفرینی از خودنشان می&ZWNJ;دهند؛ اما علی اکبر، جوانی چند بعدی بود و سطرهای کتاب&ZWNJ;وجودش با حکمت نگاشته شده بود. چشمه&ZWNJ;های دانش و دانایی از اعماق&ZWNJ;وجودش می&ZWNJ;جوشید. در مجالس گوناگون عالمانه و اندیشمندانه لب به&ZWNJ;سخن می&ZWNJ;گشود و به دور از غرور و تکبر مردانه سخن می&ZWNJ;گفت.

از آنجا که از جد خود رسول خدا(ص) سخنان بسیاری روایت می‌‍کرد، به عنوان «محدث‍ شناخته شد.

افزون بر صفات ظاهری و باطنی که به طور چشمگیر در وجود حضرت‍علی اکبر(ع) دیده می‌‍شد. کمالات و مقامات معنوی وی نیز در رتبه‍ای برتر از دیگران قرار داشت.

ماجوانان هر چند از صفات خوبی بهره‍مند باشیم، گاه توان تحمل‍سختی‍ها و ظرفیت رویارویی با مصایب را از دست می‍دهیم و سنگینی‍ناملازمات زندگی، تعادل رفتار و گفتارمان را می‍ریاید.

علی اکبر در چنین صحنه‍های سخت و طاقت‍سوز، تنها به رضا و تسلیم الهی فکر می‍کرد و چنان در برابر بلاهای الهی آرام و مطمئن‍بود که گاه حیرت و شگفتی دیگران را برمی‍انگیخت. از این رو، در هنگامه دردآلود کربلا به پدر گفت: «اولسنا علی الحق‍ (پدر جان! آیا ما برحق نیستیم؟ و چون امام فرمود: آری، گفت: در این هنگام، باکی از مرگ‍نداریم. (9)

این روحیه قوی و صفات شایسته، چنان ابهت و عظمت‍به علی اکبر داده بود که افزون بردوستان، دشمنان آگاه نیز به برتری‍هایش‍اعتقاد و اعتماد داشتند و اعتراف می‍کردند. معاویه روزی از اطرافیان‌ش پرسید: «چه کسی در این زمان برای خلافت مسلمانان‍بردیگران برتری دارد و برای حکمرانی بر مردم از دیگران‍سزاوارتر است؟»روایه صفات زشت‍سیرت که نام و نان خود را در تملق می‍یافتند، به ستایش خلیفه پرداختند و او را لایق این منصب معرفی کردند.

معاویه گفت: نه چنین نیست:

«اولی الناس بهذا الامر علی بن الحسین بن علی جده رسول الله وفیه شجاعه بنی‍هاشم و سخاه بنی امیه و رهو ثقیف.» (10)

شایسته‍ترین افراد برای امر حکومت، علی اکبر فرزند امام حسین‍است که جدش رسول خدا(ص) است و جاهت‍بنی‍هاشم، سخاوت بنی امیه و زیبایی قبیله ثقیف را در خود جمع کرده است.

فروغ چهره خوبان شعاع طلعت توسست کمال حسن تو مدیون این ملاحات توسست به خلق و خلق رسول و به منطق نبوی فزون‍تر از همه کس در جهان شباهت توسست به پیکر تو مجسم لطافت روح است عجب بود که در این خاکدانه قامت توسست نگار مهر تو غارتگر دل پدر است عیان به چشم سیاهت غم شهادت توسست (11)

پی نوشت ها:

1- علی اکبر الامام الحسین(ع)، علی محمد علی دخیل، ص 7.

2- معالی السبطین، ج 1، ص 206.

3- برای آشنایی بیشتر با چگونگی این برخوردها بنگرید: محجة البیضاء، ج 2، ص 233.

4- مسائل الخلاف، ج 1، ص 93.

5- لؤلؤ و مرجان، ص 44 و 45، راز خوشبختی، ص 189.

6- تاریخ یعقوبی، ج 1 ص 513 و 514، فرسان الهیجا، ص 293 و 294.

7- موسوعة کلمات الامام الحسین(ع)، ص 360.

8- مصائب امام حسین(ع)، ص 108.

9- ابصار العین فی انصار الحسین، مرحوم سماوی ص 21.

10- مقاتل الطالبیین (فارسی)، ص 78، وسیلة الدارین فی انصار الحسین(ع)، ص 285 و 286.

11- شاعر معاصر، حبیب چایچیان (حسان)